

نقد مترجم تفکر دینی در قرن بیستم در آینه نقد



موضوع این مقاله، نقد ترجمه کتاب "تفکر دینی در قرن بیستم" تألیف جان مک کواری، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ می باشد.

درباره مؤلف: جان مک کواری (John Macquarie) روحانی بریتانیایی و استاد برجسته الهیات می باشد که حدود یازده کتاب درباره مسائل مختلف فلسفی و کلامی به رشته تحریر در آورده است. او تحصیلات خود را در دانشگاه گلاسکو به اتمام رسانید و در سالهای ۴۸ - ۱۹۴۵ به عنوان کشیش خدمت کرد و در سالهای ۵۶ - ۱۹۵۳ مدرس الهیات سیستماتیک در دانشگاه گلاسکو و از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۶ استاد دانشکده الهیات لیدی ماکارت و وابسته به دانشگاه آکسفورد و عضو عالی کلیسای حضرت مسیح در آکسفورد بود.

او در ابتدای این کتاب، منظور خود را از تفکر دینی بیان می کند: اصطلاح تفکر دینی در این جا شامل هرگونه تأمل دقیق با ماهیتی فلسفی در باب موضوعهای اساسی دین می شود. تفکر دینی، هم شامل فلسفه دین که شاخه‌ای از فلسفه است و به تفسیر و ارزیابی های دین می پردازد و هم شامل کلام فلسفی که شاخه‌ای از علم کلام است که

ثالثاً - دین با عقل اثبات می شود؛ (بخشی از آن مستقیم و بخشی غیرمستقیم) یعنی امری است معقول حتی اثبات خدا با دل نیز منافی حکم عقل نیست. عقل از دل به عنوان یک ابزار شناخت استفاده می کند و خدایی را که دل می یابد «موجود مقدس و کامل مطلق» می پذیرد و ارسال پیامبران را به منزله لازمه وجود چنین خدایی اثبات می کند. یعنی خواه از طریق استدلال صرف برویم و خواه از راه دل، لزوم دین را امری مستدل و معقول می یابیم. بنابراین تعارض دین با عقل به معنی تعارض عقل است با خودش و این امر یعنی بی اعتباری عقل، در معرفت.

رابعاً - دین، (دین اسلام که مصداق کامل تعریفی است که از دین کردیم و سخن ما نیز در این نوشته خصوصاً با پیروان این دین است) عقل را حجت دانسته است. با این ترتیب تعارض عقل با حکم اسلام به معنی تعارض و تناقض اسلام است با خود. و توالی فاسد این امر بر کسی پوشیده نیست.

آری، مطلب درباب عدم تعارض بین دین و عقل کاملاً روشن است. و قائل شدن به تعارض بین این دو یا مبهم گویی در این موضوع، به معنی انکار تعریف دین - که در صدر مقال ارائه دادیم - و انکار لوازم آن است. همچنانکه در حکم قبول نداشتن اسلام است به منزله مصداقی از آن تعریف.

بله، یک مطلب درباب تعارض علم و دین وجود دارد و آن اینکه بگوئیم: این تعارض وجود دارد و ممکن است موضوعی در دین آمده باشد که با علم در تعارض باشد، اما این بدان دلیل باشد که دین در مسائل جزئی و حاشیه‌ای یعنی در مسائلی که ربطی به مقاصد اصلی اش ندارد، به زبان فرهنگ مخاطبانش در زمان نزول سخن گفته است.

این نظر هرچند در وهله اول محال نمی نماید ولی تا کنون کسی نه از عقل یا نقل (متون دین اسلام) برهانی بر آن اقامه کرده، و نه مصداقی برای آن نشان داده است. و در صورت اقامه برهان و ارائه مصداق نیز پر واضح است که ناقض آنچه درباب عدم تعارض بین دین و عقل گفتیم، نیست.

ملزومات فلسفی ایمان دینی را مورد بررسی قرار می‌دهد، می‌شود.

تفکر دینی معمولاً شامل بخشهایی از فلسفه که هیچ رابطه‌ای مستقیمی با دین ندارند و نیز مسائل جزئی و عقیدتی الهیات که فاقد هر نوع مضمون فلسفی است، نمی‌شود. بدین ترتیب موضوع پژوهش ما به شکلی در مرز و حد فاصل فلسفه و الهیات قرار دارد. ما باید به بررسی آنچه که در قرن حاضر در طول و امتداد این مرز رخ داده است پردازیم. گرچه برای فهم و شناخت این موضوع ممکن است مجبور شویم گاه و بی‌گاه به ورای حوزه‌های فلسفی یا کلامی نظری بیفکنیم. از این رو ما شاهد تبادل آراء در میان فیلسوفان و متکلمان هستیم. یک خط مرزی ممکن است صحنه نبردی شدید باشد. در این جا باید ارزیابی‌های منفی و نیز مثبت را مدنظر داشته باشیم خواه این ارزیابی‌ها از طرف فیلسوف علیه متکلم صادر شده باشد یا از سوی متکلم علیه فیلسوف. حتی هنگامی که منطقه مرزی کاملاً آرام و صلح‌آمیز است و فلاسفه در مورد دین و متکلمان در مورد فلسفه کاملاً بی‌تفاوت به نظر می‌رسند، این سؤال پیش می‌آید که دلایل این وضعیت و قضاوت‌هایی که از آن ناشی می‌شود چیست؟ هم چنین تفکر دینی در این جا محدود به قرن بیستم و فرهنگ غربی می‌باشد.

او می‌گوید: «در این کتاب کوشیده‌ام تا نسبت به همه جانب انصاف را رعایت کرده باشم و هیچ کس را نادرست تصویر نکنم. تلاش مستمر من این است که حتی المقدور نظریاتی را که مجوز و دلیل روشنی در نوشته‌های خود متفکران مورد بحث نیافته‌ام، نسبت ندهم. اگر این کتاب به صرف نقل قول‌های متفکران اکتفاء کند، کتابی ملال‌آور خواهد بود. بنابراین بخش زیادی از آن صرف نقد و بررسی آن آراء شده است و امیدوارم که بیشتر آنها نقادی‌های منصفانه باشد.»

این کتاب مکرراً چاپ و انتشار یافته است و در آخرین چاپ می‌گوید: «بنابراین در چاپ اخیر فصل بلند تازه‌ای به کتاب افزودم و این بررسی را طی دهه پرتلاطم شصت و دهه آرام‌تر هفتاد تا ۱۹۸۰ دنبال کرده‌ام. فصلهای نخست

کتاب به استثنای به روز کردن اطلاعات کتاب شناختی، دست نخورده باقی مانده است.»

اما در مورد مترجم محترم: جناب آقای بهزاد سالکی تا آن جا که اینجانب شناخت دارم اندیشمندی فرهیخته و توانا در امر ترجمه متون کلامی و فلسفی است. اشکالات وارده، احتمالاً بر اثر اشتباهات بعد از ترجمه یا خطای چشم بوده است. امید آن دارم که در چاپ‌های بعد اصلاح بفرمایند تا باز از ترجمه‌های خوب ایشان بهره ببریم.

ما در این مقاله قصد پیرگویی نداریم و تقریباً چند صفحه‌ای (چهار صفحه) از یک فصل کتاب را مورد نقد و بررسی قرار داده‌ایم. در این ارزیابی ابتدا جمله انگلیسی، و سپس ترجمه مترجم محترم و در آخر ترجمه پیشنهادی آورده می‌شود.

1-While twentieth-century schools of thought have in general shown a reaction against the imposing metaphysical systems of the past, this has in some cases become a reaction against all intellectualism. P.169.

ترجمه مترجم محترم: در حالی که مکاتب فکری قرن نوزدهم به طور کلی نوعی واکنش در مقابل نظام‌های مابعدالطبیعی حاکم گذشته از خود نشان داده‌اند، ولی این در برخی موارد واکنشی علیه هر نوع عقل‌گرایی بوده است. ص ۲۵۱

توضیح: همان طور که ملاحظه می‌فرمایید مترجم محترم Twentieth _ Century را قرن نوزدهم معنا کرده‌اند که معنای صحیح آن قرن بیستم می‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: در حالی که مکاتب فکری قرن بیستم به طوری کلی نوعی واکنش در مقابل نظام‌های مابعدالطبیعی حاکم گذشته از خود نشان داده‌اند، ولی این در برخی موارد واکنشی علیه هر نوع عقل‌گرایی بوده است.

2- Indeed, the views of religion entertained by vitalists and pragmatists had considerable attraction for theologians, and we find theological counterparts for



to be extreme cases. Greek philosophy is said to deal in abstract eternal essences, and its God is a static ideal, the object of thought and contemplation. P.183

ترجمه مترجم محترم: البته برخی نظریه‌های فلسفی به گونه‌ای آشکارتر بیش از نظریه‌های دیگر با حیات پیوند دارند. گفته می‌شود فلسفه یونانی به بررسی ذوات سرمدی انتزاعی می‌پردازد و خدای آن کمال مطلوبی ایستا و موضوع فکر و تأمل است. ص ۲۷۲

توضیح: همان طور که ملاحظه می‌فرمایید بین دو جمله دو سطر جا افتادگی وجود دارد که مترجم محترم ترجمه نکرده‌اند و ترجمه آن چنین می‌شود.

ترجمه پیشنهادی: البته برخی نظریه‌های فلسفی به گونه‌ای آشکارتر بیش از نظریه‌های دیگر با حیات پیوند دارند. "لابرتونیه" در یکی از آثار خود به نام "Le Realisme chretien et l'idealisme grec" وجود نوعی ناسازگاری و تقابل را میان آنچه او موارد افراط و تفریط می‌نامد، ترسیم می‌نماید. گفته می‌شود فلسفه یونانی به بررسی ذوات سرمدی انتزاعی می‌پردازد و خدای آن کمال مطلوبی ایستا و موضوع فکر و تأمل است.

5- It is the truth of an event which we experience - an event which has lasted till our time and will continue to last as long as there is history. Similarly, Laberthonniere thinks of christ not as a fact or a problem of past history, but as a present reality whom the believer experiences as the truth and the life.

These reflections may seem once again to drive us in the direction of pure immanence, and up to a point this is true. But Labertonniere certainly does not intend to reduce the divine to the natural. P.183

ترجمه مترجم محترم: حقیقت روح رویدادی است که ما آن را تجربه می‌کنیم، رویدادی که تا زمانه خود ما دوام یافته است و تا آنجایی که تاریخ وجود دارد استمرار خواهد یافت. مشابه آن، لابرتونیه مسلماً قصد ندارد که ذات الهی را به امری طبیعی تقلیل دهد. ص ۲۷۴

the philosophers, especially in the 'Modernist' movement which arose in the Roman Catholic Church and provoked an crisis towards the end of first decade of the century. P.170

ترجمه مترجم محترم: در واقع دیدگاههایی که حیات‌گرایان و فیلسوفان صلاح عملی درباره دین بدان باور داشتند، جاذبه فراوانی برای متکلمان داشت و ما نظایر این فیلسوفان را در میان متکلمان می‌یابیم، بویژه در جنبش تجددگرایی که در کلیسای کاتولیک رومی ظهور یافت و در حوالی دهه‌های پایان قرن، بحرانی را پدید آورد. ص ۲۵۳

توضیح: همان طور که ملاحظه می‌فرمایید مترجم عبارت "The end of the first decade of the century" را به «در حوالی دهه‌های پایان قرن» معنا کرده‌اند که ترجمه صحیح آن اواخر دهه اول این قرن می‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: در واقع دیدگاههایی که حیات‌گرایان و فیلسوفان صلاح عملی درباره دین بدان باور داشتند، جاذبه فراوانی برای متکلمان داشت و ما نظیرها و عدیلهای کلامی را برای فیلسوفان می‌یابیم، به ویژه در جنبش تجددگرایی که در کلیسای رومی ظهور یافت و در اواخر دهه اول این قرن بحرانی را پدید آورد.

3- Whereas the intellect looks from the outside, instinct shares in life. P.171

ترجمه مترجم محترم: در حالی که عقل از بیرون به زندگی نگاه می‌کند، شهود در ذات حیات سهیم است. ص ۲۵۴

توضیح: مترجم محترم instinct را به "شهود" ترجمه کرده‌اند در حالی که ترجمه درست آن "غریزه" می‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: در حالی که عقل از بیرون به حیات نگاه می‌کند، غریزه در حیات سهیم است.

4- Some philosophical doctrines are, of course, more obviously geared to life than others. In one of his writings, Le Realisme chretien et L'Idealisme grec, laberthonniere draws a contrast between what he takes



توضیح: همان طور که ملاحظه می‌فرمایید مترجم محترم به خطا پنجم سطر از عبارت را جا انداخته و ترجمه نکرده‌اند. یعنی به جهت مشابهت در لابتونیه سطر چهارم و نهم این اشتباه صورت گرفته است.

ترجمه پیشنهادی: مشابه آن، لابتونیه چنین می‌اندیشد که مسیح یک واقعیت یا مسأله مربوط به تاریخ گذشته نیست، بلکه به عنوان یک واقعیت موجود و فعلی در نظر می‌گیرد که متدین آن را به عنوان حقیقت و حیات تجربه می‌کند. این تأملات و اندیشه‌ها ممکن است ظاهراً یک بار دیگر ما را به سوی حلول محض و تصدیق به صحت آن، بکشاند. اما لابتونیه مسلماً قصد ندارد که ذات الوهی را به امری طبیعی تقلیل دهد.

6- As a lay professor, he made one of the clearest contributions to the Modernist controversy. P.184

ترجمه مترجم محترم: به عنوان استادی غیر روحانی، او یکی از روشن‌ترین مسامحه‌ها را به بحث جنجال‌آفرین تجددگرایی عرضه داشت.

توضیح: همان طور که ملاحظه می‌فرمایید مترجم محترم تعبیر Contributions را «به مسامحه‌ها» معنا کرده‌اند که چنین معنایی را نمی‌دهد، بلکه به معنای سهم، کمک و نقش می‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: او به عنوان استادی غیر روحانی، یکی از روشن‌ترین کمک‌ها را به منازعه و مشاجره تجددگرایانه، عرضه داشت.

7- Le Roy suggests that a dogma is to be understood in two senses. First, it has a negative sense. it safeguards us against possible errors, without defining the positive truth of the matter. P.184

ترجمه مترجم محترم: له‌روا فکر می‌کند که اصل اعتقادی را باید به دو معنای زیر درک کرد: نخست اینکه آن دارای معنای سلبی باشد. از این رو ما را در مقابل خطاهای اجتماعی مصون نگاه می‌دارد، بدون اینکه به تعریف حقیقت ایجابی مسأله پردازد.

توضیح: همان طور که ملاحظه می‌فرمایید مترجم محترم

Possible errors را به «خطاهای اجتماعی» معنا کرده‌اند که این معنا درست نیست، بلکه ترجمه صحیح آن خطاهای ممکن و احتمالی است.

ترجمه پیشنهادی: له‌روا فکر می‌کند که اصل اعتقادی را باید به دو معنای زیر درک کرد: نخست اینکه آن دارای معنای سلبی باشد. از این رو ما را در مقابل خطاهای احتمالی مصون نگاه می‌دارد، بدون اینکه به تعریف حقیقت ایجابی مسأله پردازد.

8- The Modernist Movement was condemned by Pope pius X in 1907.

The decree *Lamentabili* listed the errors of the Modernists, and among the propositions which are condemned we find the view that 'the dogmas of faith are to be held only according to their practical sense, that is to say' as norms which prescribe action, not as norms of belief. P.184

ترجمه مترجم محترم: در سال ۱۹۰۷ پاپ پیوس دهم جنبش تجددگرا را محکوم کرد. فرمان محکومیت به تفصیل از خطاهای تجددگرایان نام می‌برد. یکی از گزاره‌هایی که محکوم شمرده شد عبارت است از: «به ارکان اعتقادی دین باید تنها براساس معنای علمی آنها باور داشت، یعنی به عنوان هنجارهایی که به تجویز عمل می‌پردازند و نه به عنوان ضوابط ایمان.» صص ۷- ۲۷۶

توضیح: همان طور که ملاحظه می‌فرمایید مترجم محترم عبارت According to their practical sense را «براساس معنای علمی» ترجمه کرده‌اند که درست نیست و ترجمه صحیح آن «براساس معنای عملی» می‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: جنبش تجددگرا در سال ۱۹۰۷ از سوی «پاپ پیوس» دهم محکوم شد. فرمان محکومیت (لامنتابیلی) به تفصیل از خطاهای تجددگرایان نام می‌برد. یکی از گزاره‌هایی که محکوم شمرده شد عبارت است از: به ارکان اعتقادی دین (یا ایمان) باید تنها براساس معنای عملی آنها باور داشت، یعنی به عنوان هنجارهایی که به تجویز عمل می‌پردازند و نه به عنوان ضوابط اعتقاد.